

انتقاد درست و بجا و گرچه متضمن کنایات و اشاراتی تلخ باشد، در نظر اهل فن و ادب از لحاظ تعلیم و راهنمایی قدر و بهائی خاص دارد، و مابعدین منظور و نیت این مقاله بر متز را که عالی متبحر در ادبیات فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسه نوشته و فرستاده اند با تقدیم سباسب و بوزش درج میکنیم.

هیروآت اصلاح

تقریباً بیست سال پیش جمعی از علمای متبحر اروپا که هریک در رشته ای از علوم و فنون و معارف مسلمین خبرت داشت باشتراك یکدیگر کتابی نوشتند مرکب از سیزده مقاله که هر مقاله ای را یکی از ایشان تحریر کرده بود و در آن خلاصه تحقیقات و تتبعات چندین ساله خود را در آن رشته ای که مطمح نظرش بوده است بیان کرده بود.

منظور اساسی از تحریر این مقالات و تدوین این کتاب آن بود که آن جنبه هائی از فرهنگ و معارف اروپا را که از عالم اسلامی اقتباس شده است تعداد کنند، و نشان بدهند که آن اقوام مشرق و مغرب که بدین اسلام گرویدند در فنون و علوم و آراء فلسفی و عرفانی چه اندازه ترقی کردند و چگونه پیشرفته‌ها و اکتشافات ایشان باهل اروپا منتقل گردید و تا چه اندازه در نهضت علمی و فنی اروپائیان دخالت داشت.

خلاصه اینکه این کتاب لب لباب فرهنگ و معارف مسلمین را در بردارد و جوهر و زبده تحقیقات دسته ای از علمای ذوقن و متخصص است و حتی فهمیدن و فرا گرفتن مطالب آن برای مردم انگلیسی زبان نیز از کارهای دشوار و محتاج به چندین سال مطالعه و تلم است، بطوریکه میتوان گفت در میان تحصیل کرده ها و تربیت شده های با معرفت انگلستان کم اند کسانی که بتوانند آن را بیک دور و دودور خواندن کاملاً ادراک کنند. مرد باید که از جغرافیا و تاریخ و فنون جمیله و معماری و ادبیات و تصوف و فلسفه و الهیات و فقه و اصول و قوانین و موسیقی و هیات و ریاضیات قدیم و جدید مطلع باشد و باحوال مشرق و مغرب و کتب اقوام مختلف عالم و واقف باشد و زبان انگلیسی را بسیار خوب (یعنی بعد یکفر استادا ادبیات انگلیسی در او نیورسیته های انگلستان) بداند تا اصلاً بفهمد که این سیزده نفر عالم چه میخواهند بگویند. و من گمان میکنم عده چنین کسانی که این شرایط در آنها جمع باشد حتی در اروپا هم انگشت شما راست و شاید همان سیزده نفری هم که این مقالات را تحریر کرده اند همگی حائز این شرایط نباشند و هریک از ایشان نتواند بیش از دوسه مقاله آنرا بدون مراجعه بکتاب و سؤال کردن از استادان فن بفهمد.

ترجمه چنین کتابی کار هر بافنده و حلاج نیست، کسی که آنرا بزبان فرانسه یا آلمانی یا ایتالیائی ترجمه کند شاید همین قدر که زبان انگلیسی و زبان خود را بسیار خوب بداند و بکتاب مراجعه آشنا باشد و چندین استقامت فن در مملکت خود دسترس داشته باشد بتواند در عرض درسه سال با زحمت طاقت فرسا و کمر شکن ترجمه ای بیرون بدهد که قابل استفاده باشد، زیرا که غالب اصطلاحات علمی و فنی در این السنه یکیست و فقط اختلافهای جزئی در

در املاي آنها بالسنه مختلف موجود است ، و کتابهای لغت که بطریق علمی تدوین شده است به کلیه این السنه هست ، و یافتن معادل صحیح فلان لغت انگلیسی در زبان مترجم الیه آسانست با وجود این دیده میشود که اعظم علمای آلمان و انگلستان و فرانسه و غیرها فقط بعداً بسیار معدودی اذن میدهند که یکی از کتب ایشان را یکی ازین زبانها ترجمه کنند و حتماً ترجمه را قبل از چاپ شدن مطالعه میکنند تا خاطرشان جمع شود که مترجم مقصود آنها را خوب فهمیده و صحیحاً نقل کرده است .

اما ترجمه بالسنه عربی و فارسی و اردو به مراتب ازین هم مشکل تر است . کسی که میخواهد يك كتاب از کتب معتبر تاریخی یا علمی یا تحقیقی یا فنی اروپائیا را بزبان فارسی ترجمه کند باید دارای چند شرط باشد و رعایت چند شرط دیگر خود را ملزم کند . اولاً زبان فارسی را بعدی که برای يك استاد ادیب فاضل لازمست بداند ، ثانیاً زبان کتاب اصلی را بعد یکنفر از اجداد او معلومینی که اهل خود آن زبان هستند بداند ثالثاً با موضوع کتاب ورشته ای که کتاب در آن بابست بخوبی آشنا باشد ، رابعاً دقیق باشد ، خامساً خوش سلیقه باشد ، سادساً کسی کند که مطلب مؤلف را خوب بفهمد و بقالب زبان فارسی در آورد بطوری که بزبان فارسی هم صحیح و هم فصیح و هم بلیغ باشد ، سابعاً رعایت سبک انشای مؤلف را بنماید ، یعنی عبارتی را که بزبان ادبی نوشته شده است او هم بزبان ادبی فارسی نقل کند و عبارتی را که بزبان عالمانه انشای شده است بزبان عالمانه نقل کند ، و عبارتی را که بسبک محاوره تحریر شده است او هم با سلوب محاوره آن طبقه بخصوص تحریر کند ، شاید شرایط دیگری نیز باشد که فعلاً بیاد بنده نمی آید ، ولی اصول و قواعد کلی همین هفت شرط است .

در مورد کتاب میراث اسلام مترجم فارسی باید که هم جامع این هفت شرط و ملزم به رعایت آنها باشد و هم آن شرایطی را که برای يك نفر خواننده انگلیسی آن کتاب عرض کردم واجد باشد .

در ایران بنده یکنفر را نمی شناسم که حائز این شرایط باشد ، سهل است ، سیزده نفر را نمی شناسم که در عرض دوسه سال بتوانند از عهده این کار بر آیند ، باین طریق که هر يك از آنها در یکی از موضوعها خبیر و مطلع باشد ، و زبان انگلیسی و فارسی را بعدی که لازم باشد بداند ، و فارسی را صحیح و فصیح و بلیغ بنویسد و این اندازه انصاف و تواضع داشته باشد که هر چه را نمی فهمد از کس دیگری سؤال کند ، و آنقدر دقیق و مقید باشد که از هیچ زحمتی در راه حقیقت طلبی روی گردان نباشد و خوش سلیقه باشد و رعایت اسلوب نویسنده اصلی را بنماید - و این سیزده نفر با اشتراك و همکاری این سیزده مقاله را ترجمه کنند و کتابی را بعمل بیاورند که فارسی زبانان را از کتاب اصلی انگلیسی مستغنی نماید ، و با ترجمه آنان دیگر مردم ایران محتاج باینکه زبان انگلیسی بیاموزند و باصل آن رجوع کنند نباشند .

بنابرین تعجب نکنید اگر عرض کنم که همینکه کتاب میراث اسلام ترجمه آقای مصطفی علم بدستم رسید و چند دقیقه ای را در مطالعه بعضی از صفحات آن تلف کردم ، مثل فارسی را که زبانزد عموم است بخاطر آوردم .

انتقادی را که در مجله یادگار ازین کتاب شده بود و جوابی را که آقای علم بان داده است و در شماره دیگری از همان مجله چاپ شده بود ، خوانده ام . انصاف اینست که انتقاد

آن مجله شبیه بنظرفهای آقای دکتر مصدق در مجلس شورای ملی بود ، یعنی خرده هائی گرفته بودند که قابل ذکر نبود و راه دفاع برای مترجم باز بود . عیوب عمده و اساسی را نگفته بودند تا باعث شود که آقای علم قلم خود را بشکنند و دیگر دست بکاری که اهل آن نیست نزنند ...

اولا حذف و اسقاط و اختصاری که در کتاب بعمل آمده است آنرا از حیث ارتفاع ساقط کرده است . قریب بدو ثلث کتاب اصلی را مترجم بکلی نادیده گرفته است ، باین معنی که هر عبارت و فقره ای را که بهیچ وجه نفهمیده است از میان انداخته است ، و فقط آن جملی را بخوبی خود ترجمه کرده است که تصویری از معنای آن در ذهن او حاصل شده بوده است . و خود او بهیچ وجه باین حذف و اسقاطها اعتراف نکرده است ، فقط آقای نفیسی در تقریظی که نوشته است میگوید « چون مطالبی در متن کتاب بوده که حکم توضیح و اوضحات راداشته و برای روشن کردن ذهن خوانندگان اروپائی بوده و خواننده ایرانی خود آنرا میدانند آقای علم در ترجمه آن فصل رعایت اختصار را کرده و آن فصل را خلاصه کرده است و گرنه در در موارد دیگر عیناً رعایت اصل را کرده و ترجمه دقیقى در این اوراق بنظر خوانندگان میرسد . این اظهارات آقای نفیسی و عنذرخواهی از جانب مترجم بکلی خلاف واقع و بیجااست حقیقت واقع اینست که مهمترین فصول و عبارات متن کتاب همان فقراتی بوده است که حذف شده است ، و چیزهائی ترجمه شده است که در حد فهم یک نفر ایرانی کم اطلاع بوده است ، و غالباً بواسطه نقصی که ازین راه حاصل شده است عبارات با یکدیگر ارتباطی ندارند و نتیجه ای که از خواندن آن بدست می آید خلاف منظور نویسنده اصلی است . من فرصت این را ندارم (و موضوع را لایق این میدانم) که تمام فصول ترجمه را با فصول متن مقابله کنم و تقایص را تعداد کنم ، يك مثال کافیست : در صفحه ۸۳ میگوید « در اواخر قرن دوم هجری ما در عراق بلفت صوفی بر میخوریم . اصل این لغت از صوف می باشد که بمعنی جامه خشن رنگ نشده پشمی است » .

بعد از این عبارت باندازه دو ثلث صفحه متن که ترجمه صحیح و کامل آن شاید باندازه دو صفحه این ترجمه میشد حذف شده است سپس این عبارت آمده است که در قرآن می بینیم که میگوید « خدا نور آسمانها و زمین است » الی آخر . چه ربطی بین این جمله و آن جمله هست ، و این آیه را پروردگور نیکنسن برای مبرهن ساختن چه مطلبی آورده است ، و در میان این دو جمله چه مطالبی بوده است که برای خواننده ایرانی حکم توضیح و اوضحات را داشته ، بروید از آقای نفیسی بپرسید . میخواهید بدانید که چقدر این ترجمه از اصل مختصر تر است ؟ شما دو نمونه میدهم : آنچه آقای علم بعنوان مقدمه مؤلف آورده است دو صفحه بیش نیست ، این مقدمه در اصل انگلیسی شش صفحه و نیم است که اگر درست و تمام ترجمه میشد شاید سیزده صفحه کتاب مترجم میشد ، بیست و دو سطری که در صفحه ۱۳۱ از کتاب مترجم آمده است بجای شش صفحه سی و هفت سطری از اصل انگلیسی گذاشته شده است و ترجمه صحیح همیشه از اصل طولانی تر میشود که کوتاه تر نمیشود . اصل کتاب میراث اسلام بدون فهرستها ۴۰۴ صفحه است و ترجمه آن بدون ملحقات ۳۱۵ صفحه و مطابق حساب تخمینی که من کرده ام اگر ترجمه کامل و بر طبق شرایطی که عرض کردم

شده بود میبایست قریب به نهصد و پنجاه صفحه کتاب آقای علم از کار درآمده باشد .
 ثانیاً نویسندگان مقالات اصلی بکتاب وادبیات فارسی و عربی رجوع کرده بوده اند
 و مطالبی از آنها استخراج و بزبان انگلیسی نقل کرده بوده اند . مترجم بایست از نو بآن کتب
 اصلی رجوع کرده باشد ، و عبارات و اشعار و احادیث اصلی را یافته باشد و بعین نص اصلی
 نقل کرده باشد و اصلاحات علمی و حکمتی و عرفانی مسلمین را چنانکه در کتب خود مآآمده است
 بایست آورده باشد . چون چنین نکرده است و باصطلاحات آشنا نبوده است و با کتب
 فارسی و عربی سروکار نداشته است چیزهای غریب و عجیب در ترجمه او دیده میشود که انسان
 را دچار حیرت میکند . مثلاً در صفحه ۸۴ از قول رابعه عدویة بصری این عبارت نقل شده است
 « در همه حال بیاد تو هستم اگر حجاب خود را از جلو چشمان پرستش کننده من برداری
 پاکترین عشقها را نسبت بتو میورزم . من نمیتوانم ثناء ترا بجای آورم بلکه تو باید ثناء خود
 را بما تعلیم دهی » من نمیدانم این عبارت چه ربطی بمقدمه و موخره مطلب دارد و از کجا
 آمده است . آنچه در اصل انگلیسی آمده بوده است ترجمه این چهار بیت عربی
 بوده است که از رابعه عدویة روایت کرده اند :

احبك حيين : حب الهوى	و حباً لاناك اهل لذاكا
فأما الذى هو حب الهوى	فشغلى بذكرك عن سواكا
وأما الذى انت اهل له	فكشفتك للحجب حتى اراكا
فلا الحمد فى ذا ولاذاك لى	ولكن لك الحمد فى ذاوذاكا

اگر مترجم همان عبارت انگلیسی را هم ترجمه کرده بود شاید چیزی شبیه باین
 میتوانست بیرون بیاورد ، آیا این قدر را هم نمیدانند که آن عبارت که نوشته است مطابق با
 آن ترجمه انگلیسی نیست ؟ همچنین در صفحه ۸۸ این عبارت را از قول ابو سعید ابی الخیر
 نقل میکنند که « مقدس حقیقی کسی است که میانه مردم زندگی نموده و با آنها بخورد ، خرید و
 فروش کند ، ازدواج نماید ، درمباحث و مجالس اجتماعی داخل شود ولی هرگز خدا را برای
 يك لحظه هم فراموش نکند »

روح ابو سعید ابی الخیر از این عبارت روزنامه نویسهای این عهد بیخبر است ، و
 اگر بکتاب اسرار التوحید (چاپ طهران ص ۱۶۴ و چاپ روسیه ص ۲۵۹) رجوع کنید
 می بینید که آنچه ابو سعید گفته است اینست :

« مرد آن بود که در میان خلق بنشیند و بر خیزد و بخورد و بخسبد و بخرد و بفروشد و در بازار
 در میان خلق سته و داد کند ، وزن کند و با خلق در آمیزد و يك لحظه از خدای غافل نباشد »
 نیز در جای دیگر از همان کتاب آمده است :

« بکوه رفتن چندان مردی نباشد ، مرد باید که بسیان بازار در میان مردمان بخدای
 مشغول باشد و يك لحظه بدل از وی خالی نباشد » . نباید تصور کرد که مترجم مشغول پیدا
 کردن اصل عبارات نیست ، معنی ندارد که ما با داشتن کتب فارسی و عربی برویم و اقوال
 نویسندگان و گویندگان خود را از روی ترجمه اروپائین دوباره بفارسی ترجمه کنیم آنها
 باین زشتی .

ثالثاً مستشرقین اروپایی الفبائی برای خود ترتیب داده اند که با آن بتوانند کلمات عربی و فارسی و هندی و غیره را بخط لاتینی نقل کنند، باین معنی که چون برای حروفی از قبیل خ ذ ژ ص ض ق غ و صداهائی مثل الف و واو مجهول و یاء مجهول شکل مخصوصی در الفبائی لاتینی نیست از راه ترکیب حروف با هم، یا گذاشتن علاماتی در زیر و بالای حروف معمولی، حروف مخصوصی برای هر یک از آنها وضع کرده اند و کسی که میخواهد یک کتاب اروپایی را که راجع بمشرق زمین نوشته شده است بخواند باید این الفبا را بداند تا صورت اصلی کلمات عربی و فارسی را که باین حروف نقل شده است دریابد. آقای مصطفی علم چون اسامی شعرا و مؤلفین و حکما و علمای عرب و ایرانی را نمیدانسته است و از این الفبا هم بی اطلاع بوده است بعضی از اسمها را غلط خوانده و غلط نقل کرده است، و همینکه ناشر مجله یادگار بوابین علت ایراد گرفته است جواب داده است که اینها را در غلطنامه اصلاح کرده است حرف برسراین نیست که غلطها اصلاح شده است یا نه، بحث در اینست که چرا یک نفر ایرانی مسلمان صاحب معرفتی که داعیه ترجمه کردن میراث اسلام را بر سردار دنیا بد اسم ذوالنون مصری و ابن الفارض و شهرالرها و قیروان و علی بن عباس مجوسی و طب ملکی و غرناطه و ایشیلیه و الحکم و العاکم و سلطان محمد بن مراد و شهر سیراف و کتاب صور الاقالیم و کتاب المسالك و الممالک و ابن رسته و الیعقوبی و صدها مثل اینها را نشنیده باشد یا کسی که اینها را شنیده است چرا دست بترجمه چنین کتابی زده است. و انگهی اگر همان الفبای موصوف را یاد گرفته بود غالب این اسامی را درست نقل میکرد.

از این گذشته فرضاً که بکمال آقای نفیسی بعضی از غلطها را اصلاح کرده باشد هنوز دوبرابر آن غلط باقی مانده است، مثل کانو (یعنی خانقو) - زبج (یعنی زابج) سوفالا (یعنی سفالة) - و قواق (یعنی واق واق) - ابن مجید (یعنی ابن ماجد) الامکر (یعنی الأقر) و صد اسم دیگر. بدتر از این چنینکه در فهرست اسامی علماء و دانشمندان گاهی این غلط کاری خود را بگردن نویسندگان اصلی انداخته است، مثلاً در صفحه ۳۱۹ میگوید اسم ابن وافد را « در متن کتاب نویسنده فصل علوم طبیعی و طب اودا باسم ابن وفید » (باقی جمله در چاپ ساقط شده).

این افترا و تهمت است. تازه اگر همه این غلطهایی را هم که در اسمها پیدا شده است مرتفع میساخت اغلاطی که در جمله و عبارات موجود است مرتفع نمیشود مگر باینکه تمام کتاب از نو بدست چند نفر با سواد ترجمه و تهریر شود.

رابعاً چیزی که بیشتر مایه تعجب بنده است اینکه گویا چشم مترجم در دیدن حروف هم گاهی بخطا رفته است. مثلاً در صفحه ۸۵ میگوید « اولین مسلمانی که روش حیات صوفیانه و حقیقی را نوشته حسن بصری است که کتابی بنام رعایه حقوق الله ... از خود پیاد کار گذارده ».

در اصل انگلیسی اسم کتاب رعایه لحقوق الله است و نام مؤلف العارث بن اسدالهعاسبی؛ چطور شده است که این بدل بحسن بصری شده است؟ و در صفحه ۸۸ میگوید « ابوطالب مکی کتاب القلوب را نوشت » - اسم این کتاب قوت القلوب است. در صفحه ۱۱۵ میگوید « بز شک مسلمان معروفی .. که نامش (عباس) بوده »، و بعد در فهرست اسامی علماء و دانشمندان در صفحه ۳۲۵ ذیل لفظ عباس باز بنویسنده اصلی تهمت زده و گفته است که

«مؤلف نام او را فقط عباس نوشته که نام پدرش میباشد» .

حقیقت مطلب اینست که اسم ابن طبیب دراصل انگلیسی سه بار برده شده است و همه جا بصورت لاتینی *Haly Abbas* یعنی علی عباس آمده است و اسم کتاب طب ملکی او نیز بلفظ لاتینی *Liber regalis* برده شده است که مترجم آنرا اسقاط کرده است . در صفحه ۱۹۰ میگوید : « اثر دیگری از این نوع کتاب خوارزمی است . این نویسنده در کتاب خود داستانهای عجیبی درباره مناطق که بذکر آنها پرداخته است می نگارد و اطلاعاتی در اطراف کشورهای آلمانی نیز بدست میدهد »

همین جمله را بنده از روی اصل ترجمه کرده ام و باین نحو از کار درآمده است : « نوع دیگری از این تألیفات تألیفی است که القزویبی (در حدود ۱۲۷۵ میلادی مساوی ۶۷۴ هجری) کرده است . این مؤلف را اهل اروپا « بلیناس ادیبات عرب » لقب داده اند وی کتابی در عجایب مخلوقات و کتاب دیگری در جغرافیا با اسم آثار البلاد نگاشته است ، و در کتاب دومین تفصیلات غریب و افسانه واری درباره مواضعی که ذکر میکند آورده است ، همچنین اطلاعاتی از بلاد آلمان بدست میدهد » اگر این عبارت را با عبارت آقای علم مقایسه کنید می بیند که القزویبی بدل بخوارزمی شده است و مقداری از مطلب حذف شده است و آنچه حذف نشده است غلط شده است . ازین قبیل اغلاط در خواندن اسمها و عبارتها نیز فراوانست مثلاً در بای شکل ۱۲ « اوائل قرن یازدهم » (بجای اوائل قرن نوزدهم) و در صفحه ۱۳۶ « در قرن پانزدهم » (بجای قرن یازدهم) و در جاهای دیگر « ابان » (بجای آپولونیوس) و « منصور بن طاهر » (بجای منصور بن طلحة بن طاهر) و « ابن زید » (بجای ابوزید) و « ابن یعقوب » (بجای الیعربی) و غیر از اینها . ضمناً باید دانست که در اصل کتاب غالب سالهایی که ذکر شده است بطور تقریب است و صریحاً علامتی در جلو آنها است باین معنی که « در حدود » و مترجم تمام تواریخ را تحقیقی نقل کرده است .

خامساً چنانکه سابقاً عرض شده است بسیاری از عبارات اصل را که بتخیال خود فهمیده بوده است نیز درحقیقت نفهمیده و غلط ترجمه کرده است ، و گاهی جمله هائی آورده است که اصلاً معنی و مفهومی ندارد ، مثل : « درحقیقت ساحل شرقی مدیترانه از استانبول تا اسکندریه بنکات جغرافیائی چندی همیشه محل جنگها و نزاعهایی بوده » (ص ۱) . « در اغلب اشعار جلال الدین رومی نیز این قسمت گفته شده ... ما هنوز نمیتوانیم باخلاق و بجران فکری او پی ببریم » (ص ۸۷) . « جلال الدین رومی نیز در اطراف جایگاه عشق چنین میگوید » (ص ۹۳) . « این اشعار که ماوراء قضا و مکان بلند پروازی میکند زمام نشاط را بدست میدهد » (ص ۹۵) . « بحرخراسانی و فارسی روی کار آمد ... بحر و مقیاس نوینی ابداع نمود و قبل از بایان قرون وسطی وزن تازه ای مورد قبول واقع شد که هنوز هم در میان اعراب مشرق معمولست » (ص ۱۳۶) « ولی ضربهای یک چهارویک پنج واکتاورا اعراب میدانستند (ص ۱۳۷) . « محمد بن اسحق کتاب جامع و مشروحی راجع بعلم موسیقی و نویسندگان آن تألیف کرده است » (ص ۱۴۰ صحیح این عبارت اینست که درباره مؤلفین کتب راجع بفرع و علم موسیقی و همچنین کتب ادبی مربوط بموسیقی اطلاعات فراوان از کتاب الفهرست محمد بن اسحق الوراق (ابن الندیم) بدست می آید) . « رساله ای که در دست است از محمد مراد میباشد » (ص ۱۴۲) - اصل جمله این بوده است که رساله ایست که برای سلطنت

محمد بن مراد از آل عثمان تألیف شده بوده است .

اگر بخواهم از سایر انواع خلط و خبط و اشتباه و گناهی که مترجم مرتکب شده است ، و از اینکه عمداً ترتیب فصول اصل را تغییر داده است ، و از اینکه الفاضلی از قبیل « موزیک ارتش » و « تاکتیک نظامی » از برای مردمی که ششصد هفتصد سال پیش ازین میزیسته اند بکار برده است ، و الفاظ و اسامی عامیانه مثل « الفلیل » و « بچه و سائلی گلایوز می شده اند » در این کتاب علمی آورده است ، گله و شکایت کنم این بحث من باین زودیها پایان نمی پذیرد . از همین نکات معدودی که یکی از هزار است بر خواننده بصیر معلوم میشود که تجدید های آقای نفیسی از این کتاب و از ترتیب دهنده آن هیچ اساس و مبنائی ندارد ، و چون آقای نفیسی اقرار صریح کرده است که « قسمتی از این کتاب را در حین چاپ کردن و قسمتی از آنرا پیش از آنکه چاپ شود من با کمال دقت خوانده ام و راستی میتوانم گفت که جز تحسین چیزی ندارم » باید او را هم شریک جرم آقای علم دانست . اگر آقای استاد دانشگاه و عضو پیوسته فرهنگستان ایران شانه از زیر بار مسئولیت خود در آنچه که مربوط بمن کتابست بیرون بکشد ، در مورد فهرست اسامی علما و دانشمندان که در آخر کتاب افزوده است تقریباً تماماً مسئولیت بعده اوست . پس سه خبط عمده هم از این قسمت کتاب بر خواننده محترم عرضه میدارم .

۱ - در صفحه ۳۲۰ مینویسد « ابن یعقوب احمد بن ابویعقوب ... معروف بیهقوبی » اگر در تمام کتب تاریخ و تراجم احوال فارسی و عربی و آلمانی و انگلیسی و فرانسوی و غیره تفحص کنید تا شاید یک بار پیدا کنید که این احمد بن ابی یعقوب را که یک کتاب تاریخ و یک کتاب جغرافیا نوشته است بلفظ « ابن یعقوب » یاد کرده باشند نخواهید یافت ، و فقط در همین ترجمه میراث اسلام است که این غلط ظاهر شده است ، و با آنکه در غلطنامه آن را اصلاح کرده اند در این صفحه باز باین کنیه یاد کرده اند .

۲ - در صفحه ۳۲۳ مینویسد « جیلی عبدالقادر بن عبدالله ... گیلانی » اسم جیلی در متن کتاب در صفحه ۸۷ آمده است و جمله ای از اقوال او نقل شده است ، و مراد از آن جیلی « عبدالکریم بن ابراهیم جیلی صاحب کتاب الانسان الکامل است که در سال هشتصد و پنج هجری فوت شد ، نه عبدالقادر گیلانی باین مناسبت خوبست عرض کنم که آقای دکتر قاسم غنی هم در کتاب تاریخ تصوف در اسلام (ص ۹) اشتباه بزرگی درباره این شخص کرده است که رفع آن لازم است ، و آن اینکه دو بار اسم او را ابراهیم بن عبدالکریم نوشته است میراث اسلام است و حتی آن یک مرتبه ای هم که درست نوشته بوده است بعد پشیمان شده و در غلطنامه دستور داده است که آنرا هم بدل به ابراهیم بن عبدالکریم بکنیم ! تقصیر خود را هم بگردن معجم المطبوعات العربیه گذاشته است .

۳ - در صفحه ۳۲۵ مینویسد شجاع بن حنفر ، چنین اسمی در میان مسلمین سابقه ندارد و احتمال قوی میرود که اصل آن صفر بوده و خاورشناسان حنفر خوانده اند .

در اصل انگلیسی کتاب میراث اسلام راجع بهمین لفظ حنفر حاشیه ای نوشته شده است باین مضمون که این اسم را فلان کس حنفر خوانده بود ولی بعد ها شخص دیگری این غلط را اصلاح کرد ، و صحیح آن شجاع بن منعه است ، اگر مترجم لا اقل آن حاشیه را خوانده

بود محتاج باین توضیح نمیشد ، ولی از قرار معلوم از « پاورقی » متنفر است و لذا بهامش کتاب نظر نینداخته است .

می معتمد چنین کتابی را بعد از آنکه انسان بیعوب آن آگاه شد میتواند بعنوان ادعای غبن به مترجم آن پس بدهد و پول خود را بگیرد ، خواهیم گفت کتابی که این اندازه بدو بی بهاست چه ارزش آنرا داشت که در میان معایب آن این قدر سخن گفته شود ، عرض میکنم وظیفه اشخاص با وقوفست که عامه را بحال مردم بی مایه و بی اطلاع مطلع سازند و کسانى را که نابجا عنوان زبان دان و عالم بخود بسته اندرسوا کنند تا کارها روبصلاح رود در مجله یادگار اظهار امیدواری شده است که این آقای بی مایه بعد ازین نیز کتابهای دیگری ترجمه کند ، بنده بی پروا عرض میکنم که « آقای علم ، محض رضای خدا بکاری دست بزنی که از عهده آن میتوانی بر آئی .

ترجمه اصلا کار بسیار مشکلی است ، و ترجمه چنین کتابی صد درجه از ترجمه کتاب « عقیده و عمل » و ایکونٹ سامونٹل مشککتر ، شما از عهده آن کار آسانتر بر نیامده اید ، چه لازم کرده بود باین یکی دست بزیند ؟ میگوئید آقای کنسول انگلیس در اهواز شما را ترغیب باین ترجمه کرد ، فرضاً که ایشان بشما از راه تعارف گفتند که انگلیسی شما خوبست و علم و اطلاعات کافیست ، شما چرا باور کردید؟ اگر من بشما عرض کنم که شما میتونید در هوا پرواز کنید آیا میروید و خود را از « متارجم جم » بزیر میباند ازیند ؟

آقای عزیز ، این نوع ترجمه ها منتشر کردن هم توهین و خیانت بنویسندگان اصلی است و هم نادراستی و نابکاری نسبت ب هموطنان خود . ایرانیانی که این کتاب شما را میخوانند اگر از موضوع مطلع باشند وانگلیسی ندانند که باصل کتاب رجوع کنند تصور میکنند که آن علمای درجه اول اروپا این اندازه جاهل و تنگ مایه اند و آنها هستند که بشارلاتانی حائز مقامهای مهمی شده اند ، و اگر از موضوع نیز بی اطلاع باشند خیال میکنند که آنچه در این کتاب نوشته شده است صحیح است و وحی منزل است و نتیجه سی سال تتبع و مطالعه است ، و پس فراداست که در جراید و مجلات مقالاتی بامضای این و آن منتشر میشود که اساس و مبنای آن دروغهایست که شما بدهان این علمای عالی رتبه اروپا گذاشته اید .

خواننده محترم ممکنست پرسد که آیا در این کتاب هیچ جنبه خوب و تمجید کردنی ندیدی ، عرض میکنم که چرا ، تصاویر بسیار خوبی دارد که برای آنها باید مضمون شورای فرهنگى بریتانیا بود ، چاپ آن هم بد نیست ولی خطی زشتست که بآب زرنبشتست ، جلد خوبی نیز دارد ولی خراجل اطلس بیوشد خراست .

استرآباد ، پنجم خرداد ماه ۲۷